

از نظر **آموزه‌های قرآن**، آراستن خود به آرایه‌های حقیقی **بسه** عنوان یک امر مثبت تلقی شده و مردمان بدان تریب می‌شوند؛ اما برخی از آرایه‌ها نه‌تنها آرایه نیستند، بلکه ضد آرایه به شمار می‌روند؛ چنانکه برخی از آرایه‌ها نسبت به زمان امور خودنمایی و خودآرایی بویژه زنان و خروج در اجتماعات یا آرایه‌ها است که آثار مخرب اجتماعی را به دنبال دارد.

نویسنده در مطلب حاضر مسئله تبرج و خودنمایی زنان را از دیدگاه قرآن بررسی کرده است.

از دیدگاه قرآن بررسی کرده است.

انواع آرایه‌ها و تزیین‌ها
آراسته شدن به آرایه‌های گوناگون یک امر طبیعی و نعمت خدگدای است. اصولاً خداوند هستی را به زیباترین آرایه‌ها تزیین کرده است (حجر، ۱۶؛ کهف، ۷؛ صافات، ۶؛ ع، ۱۶ ق، ۱۶)
انسان زیبایی را دوست می‌دارد و دنبال آراستن خود به آرایه‌های گوناگون است، اما گاه در تطبیق زینت‌ها اشتباه می‌کند و امری که آرایه نیست را به عنوان آرایه بر خود می‌بندد و می‌آویزد (نمل، ۴) و به گاه دیگر امری که آرایه چیز دیگری است آرایه خود حساب می‌کند و به آن دل می‌بندد؛ چنانکه آرایه‌های دنیا و زمین را آرایه خود تلقی کرده و به آن دل می‌بندد. (کهف، ۷)
جالب اینکه برخی از امور که واقعأ زینت انسان است آن را زینت دانسته و بدان گرایش نمی‌یابد؛ در حالی که آرایه قلب آدمی، ایمان است و باید محبوب او باشد (حجرات، ۱۶)
بسیاری از مردم به این آرایه توجهی نداشته و دل بدان نمی‌بندند.

تزیین برگرفته از ماده «زین» و به معنای زینت دادن است و انسان باید در برخی از موارد خود را به اموری زینت دهد تا جلوه‌گری بیشتری داشته باشد؛ اما ناخواسته یا نادانسته اموری را آرایه قرار می‌دهد که آرایه نیست، بلکه ضد آن است؛ و نیز به اموری بی‌توجه است در حالی که آنها آرایه حقیقی است.

از نظر قرآن، زینت حقیقی عبارت از چیزی است که در هیچ حالتی در دنیا و آخرت موجب عیب و عار برای انسان نشود. از این منظر زینت سه قسم است:
۱- زینت نفسی همانند علم و اعتقادات نیکو؛
۲- زینت بدنی همانند قدرت و بلندی قامت؛
۳- زینت خارجی مانند مال و مقام.
در قرآن کریم تزیین گاه به خداوند، گاه به شیطان و در مواردی بدون نسبت فعلی ذکر شده است. (مفردات الفاظ قرآن، ص۳۸۸-۳۸۹، «زین».)

این بدان معناست که انسان‌ها باید انواع و اقسام زینت‌ها و علل و عوامل آن را بشناسند و خود را به هر چیزی زینت نکنند، بلکه تنها به آرایه‌هایی خود را زینت دهند که آرایه‌های شایسته و پایسته است و می‌تواند زیبایی ظاهری و باطنی آنها را دوچندان سازد. در آیات قرآن از ماده «حلی» «زین»، «سُیَلِّ»، «زُخِرَف»، «لؤلؤ و مرجان»، «استبرق» و آنچه مفید معنای تزیین است، برای تبیین احکام و آثار تزیین و آراسته استفاده شده است.

از نظر قرآن، ابزارهای زینت و آراستن عبارتند از: ایمان (حجرات، ۱۶)، زن و پسر و ثروت شامل زر و سیم (الْأَعْرَمان، آیه ۱۴)، چارپایان چون اسب (همان؛ نمل، آیات ۶، و ۵)، الاغ و قاطر (همان)، زبورالذی (رعد، آیه ۱۷؛ یونس، آیه ۸۸، اعراف، آیه ۱۴۸، نحل، آیه ۱۴، و مانند آنها.

ممنوعیت تبرج و برجسته‌سازی

از نظر قرآن، برخی از آرایه‌ها در برخی از زمان‌ها و مکان‌ها نه‌تنها جایز و روا نیست، بلکه حرام است؛ به سخن دیگر اگر گفته می‌شود که انسان خود را بپاراید و حتی این آرایه‌ها در برخی از زمان‌ها مستحب است مانند آراستن زن برای شوهر؛ اما گاه این آراستن بویژه نوعی خاص از آراستن که از آن به تبرج و برجسته‌سازی تعبیر می‌شود،

انحصارطلبی به معنای مخصوص کردن امری به شخص یا گروه، دارای انواع سببسی و متنوع است که شامل حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن می‌شود.
شاید **انحصارطلبی در ثروت و قدرت مهم‌ترین جلوه‌های آن باشد؛ زیرا تأثیرات شگرفی در زندگی عمومی مردم به جامی گذارد، با این همه دایره انحصارطلبی فراتر و عـلـل و آثار آن نیز فراگیر است.**
نویسنده در این مطلب با **مراجعه به آموزه‌های قرآنی، اقسام و علل و آثار انحصارطلبی را تبیین کرده است.**

معناشناسی انحصار

واژه انحصار از باب افتعال از ریشه حصر گرفته شده است. حصر در لغت به معنای محدود و کوتاه کردن است.
وقتی عرب می‌گوید: «علی سبیل الحضر» به معنای بدون رقابت است. انحصار نیز به معنای محدود کردن و بی‌رقیب کردن در چیزی است. انحصار در اصطلاح به معنای مخصوص بودن کاری یا امری با فروش کالایی به کسی یا مؤسسه‌ای است. اما در اصطلاح اقتصادی، انحصار نیز (انگلیسی: monopoly) به معنای محدود کردن ساخت، توزیع یا فروش چیزی برای دولت، مؤسسه یا شرکتی یا شخصی است. (لغت‌نامه، ج ۳، ص ۲۸۹، «انحصار»؛ دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ص ۴۶۲)

یکی انحصارطلبی می‌تواند قیمت و مقدار تولید را تغییر دهد. او مقادیر بیشتری را با دریافت قیمت کمتر در مقابل تولید در یک بازار یا کتـش پایین‌تر و مقادیر کمتری را با دریافت قیمت بیشتری در یک بازار یا کتـش پایین‌تر می‌فروشد.
گاهی این واژه در معنای گسترده‌تر، به هر نوع خطیی از حدود اخلاقی و قانونی اطلاق می‌شود که حریم آزادی دیگران را مختل سازد و امتیازهایی فراتر از حد لازم یا شایستگی به فرد یا گروهی خاص عطا کند.
در این جا وقتی از انحصار سخن به میان می‌آید، معنا و مفهومی عام و فراگیر است و شامل روحیه‌ای است که فرد یا گروهی، همه چیز و یا چیزی را منحصر به خود بداند.

انحصارطلبی در قرآن

واژه حصر و انحصار به مفهوم و معنای پیش گفته در قرآن به کار گرفته نشده است، اما از جمله‌هایی مانند «حَنُّنِ اَحِقُّ بِالْمَلِكِ، ما سزاوار به حکومت و سلطنت هستیم»، «وَلِیَدْخُلِ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هَدُواً اَوْ نَصَارًا؛ هر گز جز یهودی و مسیحی و یزیدیه‌خواری به معنای «مقتد داشتن خود» و با استنکان و هواداران خود بر دیگران در تأمین نیازها و خواسته‌هاست.»

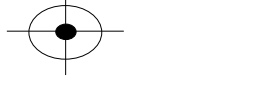
از نظر آموزه‌های قرآنی ویژه‌خواری و انحصارطلبی می‌تواند به دو گونه شکل گیرد:
۱- اینکه خود را بر دیگران برگزیند و از اطلاعات و دانش و مقامی که دارد

انحصار، محدودیت‌هایی برای دیگران ایجاد می‌کند و آزادی عمل و فکر و عقیده را از دیگران سلب می‌کند و اقتصاد افراد و جامعه را با آسیب و اختلال جدی مواجه می‌سازد.

برای افزایش قدرت و ثروت خود بهره‌گیری، به این معنا که اطلاعاتی را که به حکم مسئولیت در اختیار براری خود نگه دارد و از آن برای حذف رقیبان یا سبقت در معاملات و قراردادهای مانند آن استفاده کند؛
۲- این اطلاعات و دانش را در اختیار خویش و اقرباء قرار دهد و با آنان را در معاملات دولتی و ملی بر دیگران مقدم دارد و پیشنهاد انجام کاری را به آنان داده و یا طرح‌های ملی را در وهله نخست به آنان واگذارد.

اقسام و انواع انحصار

انحصارطلبی محدودده خاصی را شامل نمی‌شود و منحصر به حوزه‌ای نیست بلکه همه ابعاد زندگی بشر را دربر می‌گیرد. در اینجا به برخی از حوزه‌های



از نظر اسلام هرگونه تبرج و برجسته‌سازی اندام‌ها از سوسوی زنان برای نامحرم برای ایجاد کشش و جاذبه‌های جنسی حرام است.

خداوند در آیاتی از جمله آیات ۶۰ سوره نور و ۳۳ سوره احزاب از تبرج و برجسته‌کردن اندام‌ها در راستای تحریک جنسی مردان نامحرم نهی کرده است.

معارف



خودنمایی و تبرج بیماری اجتماعی

علی جواهردهی

در جاهلیت اولی که همان جاهلیت پیش از اسلام است، زنان با برجسته‌سازی زیبایی‌های جنسی خود موجبات تحریک مردان می‌شدند و آنان را به گناه و زنا وادار می‌ساختند.
بسه برج هم به این خاطر برج گفته می‌شود که در میان همه ساختمانها برجسته‌تر و نمایان‌تر است.
جهل در آموزه‌های قرآنی در دو معنای فقدان عقل و فقدان علم به کار رفته است. پس وقتی از جاهل سخن به میان می‌آید گاه به معنای فاقد عقل و بی‌خرد و گاه به معنای نادان است. البته مرتبه کم‌خردی را سفاغت گویند. لذا جاهل می‌تواند نادان یا بی‌خرد باشد.
بر همین اساس با بعثت پیامبر(ص) و اسلام‌آوری جامعه حجاز، مردم از جاهلیت بی‌خردی و نادانی به عقلانیت و دانایی و علم رسیدند. البته اگر جامعه‌ای پس از اسلام آن را کنار بگذارد گرفتار جاهلیت ثانوی می‌شود؛ زیرا آنچه ماکلا است بهره‌گیری از اسلام به عنوان علم و عقلانیت الهی است و اگر این بهره‌گیری انجام نشود، آن جامعه گرفتار جاهلیت پس از اسلام است.

باید توجه داشت که تبرج و برجسته‌سازی زیبایی زنانگی و تحریک جنسی از طریق برجسته‌سازی اندام‌ها می‌تواند بسیار برای جامعه خطرناک باشد؛ زیرا شهوت جنسی و طغیان آن از طریق تحریک جنسی همانند میخوارگی، جامعه را از عقلانیت خارج کرده و دچار تخدیر عقلانی می‌کند. از این رو خطر این رویه همانند رویه میخوارگی برای جامعه، یکسان است و باید آن را شناخت و از آن اجتناب کرد. از ایسن رو این روش یک ناهنجاری و بیماری اجتماعی به شمار می‌رود که باید توسط عالمان دین و متولیان فرهنگ جامعه آسیب‌شناسی و فرهنگ‌سازی شود.

در گزارش‌های تاریخی از برجسته‌سازی برخی از اندام‌های جنسی از سوی زنان مطالبی بیان شده است.
آموزه نیز تبرج و برجسته‌سازی اندام‌های جنسی و غیرجنسی برای تحریک مردان یک رویه در برخی از جوامع شده است. زنان شرق دور با استفاده از موهای بلند خود یا دیگری، سری بلند و بزرگ و پرمو برای خود می‌سازند و بدان خویش را می‌آرایند. برخی از زنان با برجسته‌سازی برخی اندامها تلاش می‌کنند تا خودنمایی کرده و خود را زبیتار جلوه دهند.

البته برخی از افراد با عمل جراحی تلاش می‌کنند تا این تبرج و برجسته‌سازی را انجام دهند. پوشیدن لباس‌های تنگ برای ایجاد برجسته‌سازی اندام‌ها نیز از کارهایی است که انجام می‌گیرد. از نظر اسلام هرگونه تبرج و برجسته‌سازی اندام‌ها برای سوی زنان برای نامحرم برای ایجاد کشش و جاذبه‌های جنسی حرام است. خداوند در آیاتی از جمله آیات ۶۰ سوره نور و ۳۳ سوره احزاب از تبرج و برجسته‌کردن اندام‌ها در راستای تحریک جنسی مردان نامحرم نهی کرده است.

اگر زن این کارها را برای شوهرش انجام دهد نه تنها جایز بلکه مستحب است؛ اما برای غیرشوهر حرام و گناه می‌باشد.
خداوند بصراحت در آیات پیش گفته بر لزوم اجتناب از خودآرایی برای زنان، که باشد، به شرطی که آرایش و زینت نداشته باشد. (الکافی، ج ۵، ص ۵۲۲، باب القواعد من النساء)
البته خدا در پایان آیه شریفه می‌فرماید: با همه این احوال اگر چنین زنانی با همسران خود رفتار عفت را رعایت کنند و خود را بیپوشانند، پسندیده‌تر و به تقوا نزدیکتر است.

بنابراین از نظر اسلام و قرآن، تبرج به معنای ظاهر ساختن آنچه زنان باید پنهان دارند، ناروا و حرام است و زن نمی‌تواند از حجاب اسلامی خارج شده و زیبایی‌های خود را پیش غربی‌های نامحرم آشکار کند. این یک اصل اولی است.
تبرج، از ماده برج، به معنای برجسته سازی و آشکار کردن زیبایی‌های زن برای مردان است. (الصالح، ج ۱، ص ۲۸۰)
در جاهلیت اولی که همان جاهلیت پیش از اسلام است (المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۶،

ب:انحصار در حقیقت:از دیگر مصادیق انحصار دینی انحصار در حقیقت است. به این معنا که حقیقت را منحصر در یک شریعت یا مذهب دانسته و بقیه را باطل و گمراه می‌شمارند. البته این انحصار در حقیقت اگر در مرتبه حرف و سخن باشد هیچ اشکالی ندارد اما اگر به عمل کشیده شود موجب رفتار تکفیری‌ها می‌شود که قتل دیگر پیروان شرایع و مذاهب را مجاز می‌شمارند.
در آیات قرآن بیان شده که یهودیان و مسیحیان حقیقت در دین را منحصر به مذهب و شریعت خویش می‌دانستند و دیگران را باطل و گمراه می‌شمردند. (بقره، آیه ۱۱۳)
از آیه ۷۵ سوره آل عمران به دست می‌آید که مسیحیان و یهودیان با ادعای انحصار در حقیقت، مجوزی برای خود صادر کردند تا نه تنها دیگران را از حقوق خودشان منع کنند، بلکه حتی بتوانند حقوق دیگران را غضب نمایند مالشان را بزدند و در امانت خیانت کنند. هم چنین از آیات ۵۱ تا ۵۲ سوره نساء می‌فرماید که وجود این روحیه انحصارطلبی در یهود تا آنجا پیش می‌رود که همه منافق مدعی و منوری را به خود اختصاص می‌دهند.
ج: انحصار در کتاب الهی:
یهودیان کتاب الهی را منحصر به تورات، و مسیحیان آن را محدود به تورات وانجیل دانسته اند؛ این گونه است که کتاب قرآن از جمله کتب الهی و آسمانی نمی‌دانند و بر همین اساس با دیگران تعامل می‌کنند و حقوق دیگران را تضییع می‌کنند(آل عمران، آیه ۷۵)
انحصارطلبان در این حوزه دوست ندارند پیامبر دیگری بیاید و کتاب دیگری بر

زنان با برجسته‌سازی زیبایی‌های جنسی خود موجبات تحریک‌مردان می‌شدند و آنان را به گناه و زنا وادار می‌ساختند.

بسه برج هم به این خاطر برج گفته می‌شود که در میان همه ساختمانها برجسته‌تر و نمایان‌تر است.

جهل در آموزه‌های قرآنی در دو معنای فقدان عقل و فقدان علم به کار رفته است. پس وقتی از جاهل سخن به میان می‌آید گاه به معنای فاقد عقل و بی‌خرد و گاه به معنای نادان است. البته مرتبه کم‌خردی را سفاغت گویند. لذا جاهل می‌تواند نادان یا بی‌خرد باشد.
بر همین اساس با بعثت پیامبر(ص) و اسلام‌آوری جامعه حجاز، مردم از جاهلیت بی‌خردی و نادانی به عقلانیت و دانایی و علم رسیدند. البته اگر جامعه‌ای پس از اسلام آن را کنار بگذارد گرفتار جاهلیت ثانوی می‌شود؛ زیرا آنچه ماکلا است بهره‌گیری از اسلام به عنوان علم و عقلانیت الهی است و اگر این بهره‌گیری انجام نشود، آن جامعه گرفتار جاهلیت پس از اسلام است.

باید توجه داشت که تبرج و برجسته‌سازی زیبایی زنانگی و تحریک جنسی از طریق برجسته‌سازی اندام‌ها می‌تواند بسیار برای جامعه خطرناک باشد؛ زیرا شهوت جنسی و طغیان آن از طریق تحریک جنسی همانند میخوارگی، جامعه را از عقلانیت خارج کرده و دچار تخدیر عقلانی می‌کند. از این رو خطر این رویه همانند رویه میخوارگی برای جامعه، یکسان است و باید آن را شناخت و از آن اجتناب کرد. از ایسن رو این روش یک ناهنجاری و بیماری اجتماعی به شمار می‌رود که باید توسط عالمان دین و متولیان فرهنگ جامعه آسیب‌شناسی و فرهنگ‌سازی شود.

در گزارش‌های تاریخی از برجسته‌سازی برخی از اندام‌های جنسی از سوی زنان مطالبی بیان شده است.

آموزه نیز تبرج و برجسته‌سازی اندام‌های جنسی و غیرجنسی برای تحریک مردان یک رویه در برخی از جوامع شده است. زنان شرق دور با استفاده از موهای بلند خود یا دیگری، سری بلند و بزرگ و پرمو برای خود می‌سازند و بدان خویش را می‌آرایند. برخی از زنان با برجسته‌سازی برخی اندامها تلاش می‌کنند تا خودنمایی کرده و خود را زبیتار جلوه دهند.

البته برخی از افراد با عمل جراحی تلاش می‌کنند تا این تبرج و برجسته‌سازی را انجام دهند. پوشیدن لباس‌های تنگ برای ایجاد برجسته‌سازی اندام‌ها نیز از کارهایی است که انجام می‌گیرد. از نظر اسلام هرگونه تبرج و برجسته‌سازی اندام‌ها برای سوی زنان برای نامحرم برای ایجاد کشش و جاذبه‌های جنسی حرام است. خداوند در آیاتی از جمله آیات ۶۰ سوره نور و ۳۳ سوره احزاب از تبرج و برجسته‌کردن اندام‌ها در راستای تحریک جنسی مردان نامحرم نهی کرده است.

اگر زن این کارها را برای شوهرش انجام دهد نه تنها جایز بلکه مستحب است؛ اما برای غیرشوهر حرام و گناه می‌باشد.
خداوند بصراحت در آیات پیش گفته بر لزوم اجتناب از خودآرایی برای زنان، که باشد، به شرطی که آرایش و زینت نداشته باشد. (الکافی، ج ۵، ص ۵۲۲، باب القواعد من النساء)
البته خدا در پایان آیه شریفه می‌فرماید: با همه این احوال اگر چنین زنانی با همسران خود رفتار عفت را رعایت کنند و خود را بیپوشانند، پسندیده‌تر و به تقوا نزدیکتر است.

بنابراین از نظر اسلام و قرآن، تبرج به معنای ظاهر ساختن آنچه زنان باید پنهان دارند، ناروا و حرام است و زن نمی‌تواند از حجاب اسلامی خارج شده و زیبایی‌های خود را پیش غربی‌های نامحرم آشکار کند. این یک اصل اولی است.
تبرج، از ماده برج، به معنای برجسته سازی و آشکار کردن زیبایی‌های زن برای مردان است. (الصالح، ج ۱، ص ۲۸۰)
در جاهلیت اولی که همان جاهلیت پیش از اسلام است (المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۶،

ب:انحصار در حقیقت:از دیگر مصادیق انحصار دینی انحصار در حقیقت است. به این معنا که حقیقت را منحصر در یک شریعت یا مذهب دانسته و بقیه را باطل و گمراه می‌شمارند. البته این انحصار در حقیقت اگر در مرتبه حرف و سخن باشد هیچ اشکالی ندارد اما اگر به عمل کشیده شود موجب رفتار تکفیری‌ها می‌شود که قتل دیگر پیروان شرایع و مذاهب را مجاز می‌شمارند.
در آیات قرآن بیان شده که یهودیان و مسیحیان حقیقت در دین را منحصر به مذهب و شریعت خویش می‌دانستند و دیگران را باطل و گمراه می‌شمردند. (بقره، آیه ۱۱۳)
از آیه ۷۵ سوره آل عمران به دست می‌آید که مسیحیان و یهودیان با ادعای انحصار در حقیقت، مجوزی برای خود صادر کردند تا نه تنها دیگران را از حقوق خودشان منع کنند، بلکه حتی بتوانند حقوق دیگران را غضب نمایند مالشان را بزدند و در امانت خیانت کنند. هم چنین از آیات ۵۱ تا ۵۲ سوره نساء می‌فرماید که وجود این روحیه انحصارطلبی در یهود تا آنجا پیش می‌رود که همه منافق مدعی و منوری را به خود اختصاص می‌دهند.
ج: انحصار در کتاب الهی:
یهودیان کتاب الهی را منحصر به تورات، و مسیحیان آن را محدود به تورات وانجیل دانسته اند؛ این گونه است که کتاب قرآن از جمله کتب الهی و آسمانی نمی‌دانند و بر همین اساس با دیگران تعامل می‌کنند و حقوق دیگران را تضییع می‌کنند(آل عمران، آیه ۷۵)
انحصارطلبان در این حوزه دوست ندارند پیامبر دیگری بیاید و کتاب دیگری بر

برای آنان ساخته شده و دیگران هیچ شایستگی برای این گونه مسئولیت‌ها ندارند. این روحیه همانند روحیه انحصارطلبی در حوزه سیاسی ریشه در تکبر و غرور و صمیمت دارد. افرادی که دچار خود بزرگبینی هستند و مال و ثروت و قدرت را مبنای قرار می‌دهند برای دیگران هیچ ارزش و پایگاه اجتماعی قابل نیستند و مناصب را منحصر در خود دانسته و مانع از قدرت‌یابی یا مناصب‌یابی دیگران می‌شوند.(بقره، آیات ۲۴۶ و ۲۴۷)
اشراف یهودی به سبب قدرت و ثروت بر این باور بودند که مناصب سیاسی و اجتماعی می‌بایست در اختیار آنان باشد و کسی دیگری بیرون از طبقه اشرفی حق ندارد تا این مناصب را در اختیار گیرد. از این‌روست که به شدت، مقابل قدرت‌یابی حضرت طالوت(ع) می‌ایستند و می‌کوشند تا او را از این حق الهی محروم سازند.

البته خداوند گزارش می‌کند که فرعون و فرعونیان نیز این گونه بودند و در مقابل حضرت موسی(ع) می‌گفتند که او شایسته مناصب اجتماعی یا الهی نیست.
جالب این است که در زمان پیامبر(ص) عدای بر این باور بودند که اگر پیامبری باید تعیین شود باید نصیب دو فرد ثروتمند مکه و طائف می‌شد و پیامبر(ص) شایسته این مقام نیست.(زخرف، آیه ۲۱)

عوامل و آثار انحصارطلبی

با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که عوامل چندی در ایجاد چنین روحیه در افراد موثر است؛ ریشه انحصارطلبی خودبیر تریبنی، اشرافیت، استکبار و تکبر، در افراد موثر است؛ ریشه انحصارطلبی خودبیر تریبنی، اشرافیت، استکبار و تکبر،

انحصارطلبی و ویژه خواری؛ علل و آثار آن

*** پرویز مرتضایی**

از نظر آموزه‌های قرآنی ویژه‌خواری و انحصارطلبی می‌تواند به دو گونه شکل گیرد: ۱- اینکه خود را بر دیگران برگزیند و از اطلاعات و دانش و مقامی که دارد برای افزایش قدرت و ثروت خود بهره‌گیرد؛ ۲- این اطلاعات و دانش را در اختیار خویشان و اقرباء قرار دهد و یا آنان را در معاملات دولتی و ملی بر دیگران مقدم دارد و پیشنهاد انجام کاری را به آنان داده و یا طرح‌های ملی را در وهله نخست به آنان واگذارد.

غرور باطل، جهالت و مانند آن است. در همین آیات به خوبی روشن شده که چگونه جهالت و خودبیرتریبنی و اشرافیت و مانند آن موجب شده که برخی حقوقی انحصاری برای خود قائل شوند و دیگران را از حقوق خود محروم سازند و بر آنان ظلم و ستم روا دارند.

آثاری که در این آیات بیان شده به خوبی نشان می‌دهد که انحصار، محدودیت‌هایی بسرای دیگران ایجاد می‌کند و آزادی عمل و فکر و عقیده را از دیگران سلب می‌کند و اقتصاد افراد و جامعه را با آسیب و اختلال جدی مواجه می‌سازد.

امیرمومنان علی(ع) با اشاره به ویژه‌خواری که نوعی انحصار در قدرت و ثروت است نشان می‌دهد که چگونه این انحصارطلبی‌ها جامعه و افراد آن را از کمال دور ساخته و به تباهی می‌کشاند.

آن حضرت در سخنی به برخی آثار ویژه‌خواری و انحصارطلبی اشاره کرده و نشان می‌دهد که این عمل زشت و مجرمانه و گناه و ظلم تنها به حوزه اقتصادی محدود نخواهد شد، بلکه دیگر حوزه‌های زندگی فرد و جامعه را به شدت تحت تأثیر آثار زیانبار و مخرب قرار خواهد داد. ایشان می‌فرماید:
الاستثنائُ یوجبُ الحَسَدَ، وَ الحَسَدُ یوجبُ البَغْضَ، وَ البَغْضَةُ توجبُ الاختلافَ، وَ الاختلافُ یوجبُ الفرقةَ، وَ الفرقةُ توجبُ الضَعْفَ، وَ الضَعْفُ یوجبُ اللذلَّ، وَ اللذلَّ یوجبُ زوالَ الذُؤلةِ وَ ذهابَ التعمُّةِ، ویژه‌خواری و انحصارطلبی، حسادت می‌آورد و حسادت، دشمنی و دشمنی، اختلاف و اختلاف، پراکندگی و پراکندگی، ضعف و ضعف، زبونی و زبونی، زوال دولت و از میان رفتن نعمت. (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید: ج ۲۰ ص ۳۴۵ ح ۹۶۱)

از نظر امیرمومنان علی(ع) خود ویژه‌خواری پیش از مردم به هلاکت و تباهی خواهد افتاد؛ زیرا اگر مردم دنیای خود را از دست می‌دهند، ویژه‌خوار آخرت خویش را به بهایی اندک فروخته و هلاکت ابدی را برای خود رقم زده است. آن حضرت می‌فرماید:
مَن یَسْتَأْیِر مِنَ اَموالِ یَهلِک؛ که در اموال انحصارطلبی شده، نابود می‌شود. (بخاری:تأویز، ج ۷۸ ص ۵۶ ح ۱۱۸)

آن حضرت(ع) در فرمایش به مالک اشتر نیز می‌فرماید:
از انحصارطلبی در آنچه مردم در آن برابردند و غفلت از آنچه در حوزه مسئولیت تو قرار دارد و در برابر دیدگان مردم روشن است، بپرهیز؛ زیرا تو، به خاطر دیگران مؤاخذه‌خواهی شد و بزودی پرده‌های امور از برابر دیدگانت کنار خواهد رفت و داد ستمدیده‌ها تو گرفته خواهد شد. (نهج البلاغه: نامه ۵۳)

امیرمومنان علی(ع) درباره انحصارطلبی عثمان و ویژه‌خواری وی که نابودی دولتش را نیز به دنبال داشت می‌فرماید:
او انحصارطلبی کرد و بد انحصارطلبی کرد. خدا نیز ناشکیبه کردید و بد ناشکیبه کردید (هر دو از حد گذراندید) و شما بدین راه انحصارطلبی و ناشکیبه، حُکمی استقلی آید که در آینده از قیامت، تحقق خواهد یافت. (نهج البلاغه، خطبه ۳۰)

صفحه ۸
سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۶
۱۶ شوال ۱۴۳۸ - شماره ۲۱۶۶۸



چراغ راه

نشانه‌های منافقین

قال‌الصادق(ع): «اربع من علامات النفاق: قسساوة القلب، و جمودالعین، و الاصرار علی الذنب، و الحرص علی الدنیا»

امام‌صادق(ع) فرمود: چهار چیز از نشانه‌های نفاق است:
۱- سخت دلی
۲- و خشکیدگی چشم
۳- و مداومت بر گناه
۴- و حرص به دنیا.
(۱)

۱- الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۲۸

حکایت خوبان

شاخص‌های نفاق

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: روز قیامت، دشمن‌ترین خلق خدا در نزد خدا، دروغگویان و گردنکشان و کسانی هستند که از برداران خود کینه‌های فراوان در سینه دارند و هرگاه به آنان برخورد می‌کنند چابولوسی می‌نمایند و نیز کسانی که هرگاه به سوی خدا و رسول او فرا خوانده شوند، کندی می‌کنند و زمانی که به سوی شیطان و فرمان او دعوت می‌گردند شتاب می‌وززند.
(۱)
امام‌کاظم(ع) می‌فرماید: شیعه علی، فقط کسی است که رفتارش، گفتارش را تایید کند.
(۲)

امام‌صادق(ع) می‌فرماید: گروهی که به وسیله ما (اهل‌بیت(ع)) از مردم می‌خورند (و ما را وسیله درآمد زندگی خود قرار می‌دهند)، و اگر کسی به وسیله ما امرام معاش کند، فقیر می‌شود.
(۳)

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: ای گروه شیعه! زینت ما بشاید نه باعث ملامت و سرزنش ما، با مردم نیکو سخن بگویید، و زینتان را حفظ کنید، و آن را از زبادروی و زشت‌گویی بازدارید.
(۴)

۱- محجه‌البیضاء، ج ۵، ص ۲۸۰ -۲، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۸
۲- خصال، صدوق، ج ۱۰۳ -۴، امالی، صدوق، ص ۳۲۷

پرسش و پاسخ

رابطه جریان نفاق با دین

پرسش:

از منظر قرآن چه اشخاص و یا جریانی از دین اسلام، استفاده ابزاری می‌کنند و آن را در جهت اهداف غیرالهی خود بکار می‌گیرند؟ پاسخ:

در دو بخش قبلی پاسخ به این سوال ضمن تأکید بر اینکه جریان نفاق پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین جریان در جامعه اسلامی است، و مهمترین ویژگی منافقان استفاده ابزاری از دین اسلام است، به مفهوم و زمینه‌های پیدایی نفاق و راه‌های شناخت منافقان پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را بی می‌گیریم.

قرآن مشکل عمده شناسایی منافقان و اهل محفل را در این می‌داند که از نظر ظاهری افرادی مظاهر صلاح هستند و اگر این روش‌های محفلی آنان نبود امکان نداشت که ایشان شناخته شوند؛ زیرا افرادی هستند که هرگز رویبرو شدن یا رهبری جامعه چنان به پیامبر احترام می‌گذارند و بر او سلام و تحیت می‌فرستند که حتی خداوند آن‌گونه به پیامبر سلام نمی‌رساند (مجادله ۸)
ه روش چابولوسی آنان این‌گونه است که همه را قرب می‌دهد. بنابراین روشی که موجب می‌شود از منافقان شناخته شوند برگزاری محافل سری و انجمن‌های مخفی و زیرزمینی توپسته است. (همان)
در این محافل دوستان شیطان و اولیای وی گرد می‌آیند و در محفل حزب الشیطان به توپته می‌پردازند. از اهدافی که در این محافل دنبال می‌شود فراهم آوردن بسترها و زمینه‌هایی برای حزن و اندوه مومنان و دل‌سرد کردن آنان و ضربه زدن به جامعه ایمانی و مومنان است. (مجادله آیه ۱۰)
انان با مال و ثروتی که دارند به توپته اقدام می‌کنند. (مجادله ۱۱) و بر این باورند که از نظر بینشی و نگرشی در سطح عالی‌تری از مردم قرار دارند و چیزهایی که آنان می‌فهمند و می‌دانند از آموزه‌های وحیانی برتر است. اندیشه‌ها و تفکرات خویش را برخاسته از عقل و حکمت می‌شمارند و آموزه‌های وحیانی را چیزی جز سفاغت برمنی‌شمارند. (مجادله آیه ۱۸ و بقره آیه ۱۲ و ۱۱)

از نظر اجتماعی برنامه‌های خویش را برنامه‌های اصلاحی برمی‌شمارند که برای جامعه مفید و سازنده است؛ زیرا معتقدند این برنامه دارای خاستگاه عقلانی است و از هر گونه سفاغت و بی‌خردی به دور می‌باشد. (بقره آیه ۱۱)
در محافل و انجمن سری و شیطانی خویش دمی از توپته دست نمی‌شویند و رفتارهای مومنان که بر پایه آموزه‌های وحیانی است را رفتارهای قابل تمسخر بر می‌شمارند. (بقره آیه ۱۴)

مومنان و جامعه ایمانی و رهبری را به تمسخر می‌گیرند، و درباره روش‌ها و برنامه‌های وی به نقد استهزایی می‌پردازند و رهبری را به ساده‌لوحی متهم می‌کنند که همواره هر چیزی را که از ایشان می‌شنود و می‌پذیرد و بدون اعتراض گوش می‌دهد. از این رو رهبری را به ساده‌لوحی متهم می‌کنند و می‌گویند که وی فردی نادان است.
انن کسی است که همه سخنان را به وقت گوش می‌دهد و حتی به سخنان یاهه و بیپهوه و دروغ آنان توجه می‌کند و به نوعی انسانی زودباور است که گوش به دیگری می‌سپارد و هر چه دیگری گفت عمل می‌کند.

توپته‌های آنان بر این اساس و هدف است که رهبری جامعه را در اختیار بگیرند و یا نام دین بر مردم حکومت کنند. خود را به جهت برتری در اموال و ثروت و شسمار بیرون و طرفداران و فرزند مردمانی ارجمند می‌پایند که می‌بایست زمام امور کشوری و جامعه را به دست گیرند و مومنان را که از نظر ایشان مردمانی سفیه و ناخرد هستند از مراکز قدرت بیرون برانند بلکه پهلپله و گام به گام چنان پیش روند که حتی مومنان را از مرزهای جغرافیایی کشور اسلام بیرون برانند و آنان را آواره و سردران نمایند. (منافقون آیه ۸)
اینها بخشی از تفکرات و روش‌ها و شیوه‌هایی است که منافقان در جامعه ایمانی در پیش می‌گیرند و قرآن با تحلیل گفتارها و رفتارها و اندیشه‌های ایشان گوشیده است تا شناخت درستی از ایشان به دست دهد و مردمان و مومنان را از آسیب‌ها و خطرات ایشان دور سازد.



سلوک عارفانه

(بدان ای سساک راه خدا) گاهی می‌بینی که انسان به واسطه این امور (اصرار زیاد بر گناهان) به جایی می‌رسد که در وقت مرگ، خدا را تکذیب می‌کند!
آیات الهی را منکر می‌گردد. (خداوند در سوره روم آیه ۱۰ می‌فرماید):
«سراسرجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.»
این امور به تدریج واقع می‌شود.
(۱)

۱- جهاد اکبر، امام‌خمینی(ره)، ص ۴۲

صفحه معارف روز‌های: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir